

عذاب های الهی در دنیا و آخرت



محمد تقی صرفی پور



مقدمه

بعد حمد و شکر الهی و سلام و درود فراوان بر محمد مصطفی(ص) و اهل بیت طاهرینش.

یکی از مسائل خیلی مهم برای انسان ها مساله عذاب الهی است. افراد یا اقوامی که با دستورات خداوند مخالفت می کنند باید منتظر عذاب الهی باشند. در طول تاریخ بشریت بارها و بارها عذاب الهی شامل اقوامی که با دستورات الهی مخالفت کرده اند شده است . داستان عذاب آنها در کتابهای مختلف ذکر شده است. اقوامی که ناگهان از صفحه روزگار محو شدند و هیچ اثری از آنها باقی نماند مگر تعدادی از آنها که به پیامبران الهی وفادار ماندندهمچنین عذاب برزخی و عذاب قیامت و جهنم.

عذاب و مشتقات آن ۳۷۳ مرتبه و در ۶۹ سوره از قرآن کریم به کار رفته است.

کلمه «عذاب» در قرآن کریم با صفاتی ذکر شده است. همچون: «عذابٌ شَدید»، «عذابٌ قَریب»، «عذاباً نُکراً»، «عذاباً کبیراً»، «العذابُ الأکْبَر و

العذاب الأدنى، «عذاب مُهينٌ»، «عذابٌ غليظٌ»، «عذابٌ مُقيمٌ»، «عذاباً ضِعْفاً»، «عذاباً صَعِداً»، «عذابٌ عَظِيمٌ»، «عذابٌ وَاصِبٌ»، «عذابَ الحَرِيقِ»، «عذابَ جَهَنَّمَ»، «عذابَ الهُونِ»، «عذابَ السَّعِيرِ»، «عذابَ الخُلْدِ»، «عذابَ الخِزْيِ»، «عذابَ الحَمِيمِ»، «عذابَ النَّارِ» که نشان از وجودِ انواعِ مختلفی از عذاب و کیفیاتِ گوناگون آن دانسته‌اند که هر کدام مخصوص گناه و خطایی خاص است.

در این کتاب داستان چند مورد از اقوامی که عذاب شدند همچنین چند نوع از عذابهای قبر و جهنم آورده شده است. مانند عذابِ شمر در برزخ و عذابِ معاویه در عالمِ برزخ و عذابِ ناصرالدین شاه و...

خداوند ما را از عذاب دور نگه دارد و بر ما ترحم فرماید انشالله.

قوم نوح

استقامت حضرت نوح علیه السلام [1]

قوم نوح روزگاری دراز بت پرستی می کردند. ایشان بت ها را معبود خویش قرار داده بودند و از آنها امید خیر و دفع شر داشتند و آنچه در امور زندگی پدید می آمد به این بتها نسبت می دادند

این خدایان نامهای مختلفی داشتند و قوم نوح هر یک از شئون حیات را می [2] «مستند به یکی از این بتها» ود، یغوث، سواع، یعوق و نسر دانستند. تعقل ناقص و تجلی هوای نفس موجب گزینش بتها در جامعه و پرستش آنها گشته بود. تا آنکه خداوند نوح را که از زبانی فصیح و بیانی شیوا برخوردار بود و عقلی وزین و حلمی فراوان داشت، برای ارشاد آنان فرستاد. نوح از نعمت صبر در مقابل لجاجتها و قدرت پاسخ گویی با استدلال و برهان بهره مند و به روشهای اقناعی آگاه بود

نوح علیه السلام قوم خود را به سوی خدا دعوت کرد ولی قوم اعتنایی نکردند، به آنان اعلام خطر کرد و از عقاب اخروی ایشان را بیم داد، خود را به کوری و کری زدند.

ثواب اخروی را برای آنان تشریح کرد تا شاید تطمیع و ترغیب شوند و میل بکارهای خوب پیدا کنند ولی انگشتان خود را در گوشهای خویش گذاشتند و کوچکترین توجهی به سخن نوح نکردند، اما نوح به مباحثه و مجادله با آنها پرداخت، جهت ارشاد آنان از باب صبر و حلم وارد شد. کلمات شیرین خود را برایشان بیان کرد و هیچگاه ضعف ایمان قوم، امیدواری نوح را کاهش نداد و یأس به قلبش راه نیافت، بلکه علاقه اش به دعوت قوم بیشتر شد و در ابلاغ رسالت خود اصرار و پافشاری کرد.

نوح شب و روز، مخفی و آشکار، آنان را بسوی خدا دعوت کرد، فکر آنان را به رمز وجود و خلقت بدیع کائنات، شب تاریک، آسمان پرستاره، ماه شناور و خورشید درخشان متوجه ساخت.

نوح توجه آنها را با بیانی فصیح به زمینی که از میان آن نهرها جاری است و در آن کشتزارها و اشجار رشد می کنند، سوق داد و قدرت و عظمت پروردگار را در آفرینش به آنان گوشزد کرد.

نوح بدین طریق، مباحثه و استدلال کرد، دلیلهای فراوان آورد تا سرانجام عده معدودی به او ایمان آوردند و دعوت وی را لیبیک گفتند و رسالت او را تصدیق نمودند، اما آنان که راه دعوت نوح را بر قلوب خود بسته بودند، همچون زمان قبل از دعوت، به گمراهی و شقاوت خود ادامه دادند، به نوح ایمان نیاوردند و راه هدایت را نیافتند.

در میان آنان که به نوح ایمان نیاوردند، بسیاری از افراد سرشناس و صاحب منصبان عالی دیده می شدند این افراد دست اتحاد به یکدیگر دادند و در نهایت به تمسخر و استهزاء نوح و بی ارزش کردن عقاید وی پرداختند.

لجاجت مخالفین نوح علیه السلام

مخالفین نوح پیغمبر را خطاب قرار داده و گفتند: تو بشری همانند ما هستی و نه بالاتر، اگر خدا اراده کرده بود رسولی نزد ما بفرستد، فرشته ای می فرستاد تا به حرف او گوش کنیم و دعوت او را بپذیریم.

راستی ای نوح! این اراذل و اوباش و صاحبان مشاغل پست و بی ارزش که اطراف تو را گرفته اند، کیستند؟! اینها بدون فکر و تدبیر گرد تو را گرفته اند، اگر دعوت تو صحیح و حرف تو حق بود، ما که عاقل و زیرک

و دارای ذهنی شفاف و فکری روشن هستیم، زودتر به تو ایمان آورده و دعوت تو را پذیرفته بودیم.

مخالفین نوح غرق دریای عناد و دشمنی بودند و با لجابت به نبرد با او پرداختند و به نوح گفتند: تو و پیروانت بر ما هیچگونه فضیلتی ندارید، نه در عقل و زیرکی و نه در عاقبت اندیشی و رعایت مصالح. نه تنها در این امور بر ما برتری ندارید بلکه ما گمان می کنیم که تو و یارانت دروغگو باشید.

برخورد گستاخانه این عده کاسه صبر و حلم نوح را درهم شکست و روش عاقلانه و همیشگی او تغییر نکرد و گفت: بمن بگویید: اگر دلیلی و شاهی از طرف پروردگار برای صحت ادعای خود آورده بودم و رحمت و فضل پروردگار شامل حال شده باشد، ولی شما آن را نبینید و یا چشم بصیرت خود را ببندید و بخواهید آفتاب را با گل پوشانید و یا نور ستارگان را با دست خود مستور دارید آیا من می توانم شما را مجبور سازم و به سمت پذیرش حق و ایمان سوق دهم؟

مخالفین نوح خطاب به پیغمبر خدا نموده و گفتند: اگر منظور تو ایمان و هدایت ماست و حمایت و یاری ما را می خواهی، باید این اوباش بی سروپا را که به تو اعتقاد پیدا کرده اند از خود برانی، زیرا ما نمی توانیم

با آنان همدوش شویم و یا به روش آنان زندگی کنیم، و یا در عقاید خویش با آنان همسو باشیم. راستی چگونه ممکن است که ما دعوت دینی را که وضع و شریف و پادشاه و گدا را با یک چشم می بیند، بپذیریم؟

نوح علیه السلام به مخالفین خود گفت: دعوت من همگانی است و شامل حال عموم مردم می گردد. در این دعوت عاقل و سفیه، مشهور و گمنام، ثروتمند و فقیر و رئیس و مرئوس یکسان و مانند یکدیگرند. گیرم اگر من منظور شما را تأمین و خواسته شما را اجابت کردم و پیروان خود را به خاطر شما طرد کردم، در پخش و انتشار دعوت و تأیید رسالت خویش به چه کسی اعتماد کنم؟! به شما که همواره در فکر لذات ناپایدار دنیا هستید، چگونه ممکن است مردمی که مرا یاری کردند، کنار بگذارم و شما را که به من آزار رساندید اختیار کنم؟! گفتار من به اعماق جان آنان نفوذ کرده، ولی از شما غیر از مخالفت و نافرمانی چیز دیگری ندیدم!

چگونه این مردمی را که حافظ دین خدا هستند و قوم را به سوی او دعوت می کنند، کنار بگذارم؟ اگر آنها را طرد کردم، وضع من در پیشگاه خدا و به هنگام دادخواهی چگونه خواهد بود؟ پیروان من در

پیشگاه خدا بگویند: من احسان آنان را با کفران و نیکی آنان را با خیانت
تلافی کردم. پس آگاه باشید که شما مردمی جاهلید

آنگاه که اختلاف بین قوم نوح و پیغمبر خدا اوج گرفت و شکاف اختلاف
عمیق تر گشت. قوم از نوح ناراحت شدند و عرصه را بر خود تنگ دیدند
و به نوح گفتند: «ای نوح با ما مجادله نمودی و در جدال خود زیاده روی
کردی، اگر راست می گویی عذابی را که به ما وعده دادی
نوح مخالفین خود را نصیحت کرد و گفت: شما در گرداب [3]»! بیاور
جهالت و حماقت فرو رفته اید، مگر من کیستم که عذابی را که وعده
داده ام، بیاورم و یا آنکه آن را از شما بازگردانم؟ من بیش از یک بشر
نیستم که بر من وحی نازل می گردد تا آن را به شما بگویم. خدای شما،
خدای یکتا است، من این پیام را طبق مأموریت خود به شما ابلاغ می کنم،
یک بار شما را به ثواب خدا بشارت می دهم و بار دیگر شما را از عذاب
او برحذر می دارم.

آگاه باشید که بازگشت هر موجودی به سوی خدا است. اگر بخواهد شما
را هدایت می کند و اگر اراده کند عذابی عاجل برایتان می فرستند و اگر
هم صلاح بداند عذاب را تأخیر انداخته تا بر کیفر شما بیفزاید و شما را
به سختی مکافات و شدت انتقام مبتلا سازد.

نفرین نوح

برای آنکه پیغمبران الهی رسالت خود را بصورت کامل ادا کنند، خدا به آنان صبر بر شداید و قدرت استدلال عنایت و دامنه همت آنان را توسعه و امید آنان را بسط داده است، تا بدون پروا و با امید فراوان رسالت خود را به تمام مردم ابلاغ کنند تا دیگر عذری برای مردم نباشد و بعد از دعوت و انجام رسالت، حجت تمام شود و برای آنان که نافرمانی کرده اند، بهانه ای باقی نماند.

نوح که از جمله پیغمبران اولوالعزم (صاحب کتاب) بود، نهصد و پنجاه سال در میان قوم خویش به دعوت پرداخت، بر شکنجه آنان صبر کرد، استهزاء آنان را نادیده گرفت، امید و آرزو را در نهاد خود روشن ساخت و به انتظار بیداری آنان نشست، شاید به راه راست هدایت گردند، ولی گذشت روزگار و صبر و انتظار نوح، بر تکبر و خودخواهی قوم افزود، و اصرار نوح غیر از لجاجت و دوری مردم از او، سودی نبخشید. کاخ امید نوح روبه ویرانی و نقش زیبای آرزوی او هرچه بیشتر به تیرگی گرایید

و رشته امیدش سست گشت، لذا خدا به نوح وحی کرد: «غیر از آنان که به تو گرویدند، دیگر کسی به تو ایمان نمی آورد، بنابراین از کفر و [4]» عصیان آنها غمگین باش

چون نوح فرموده خدا را دریافت که دیگر کسی به او ایمان نمی آورد و قلبهای آنان قادر به پذیرش حق نیست و دیگر تسلیم حجت و دلیل نمی شوند و تصدیق ایمان نمی کنند، صبر نوح به پایان رسید و گفت: «بار خدایا! هیچکس از کفار را روی زمین باقی نگذار، زیرا اگر آنان را امان دهی، بندگان تو را گمراه می سازند و غیر از نسلی تبهکار و افرادی که [5]» در کفران نعمت غوطه ور باشند، اولادی از آنان بوجود نمی آید

کشتی نوح

خدا خواسته نوح را برای عذاب قوم برآورده ساخت و به او وحی کرد: «بنا به دستور، و در حضور ما به ساختن کشتی بپرداز. به شفاعت آنان که [6]» ستم کرده اند با من سخن نگو، که البته آنها بایستی غرق شوند

نوح علیه السلام مکانی دور از شهر انتخاب کرد، ابزار کار و تخته و میخ را آماده ساخت و بکار کشتی سازی پرداخت درحالی که از سرزنش و استهزای قوم خویش آسایش نداشت، یکی از مخالفین نوح به او گفت: تو قبلا گمان می کردی پیغمبر و رسول خدایی، چه شد که امروز نجار

شده ای و کشتی می سازی! آیا از پیغمبری بیزار شده ای یا عشق به
نجاری پیدا کرده ای؟

دیگران گفتند: ای نوح چه شده، کشتی خود را دور از دریا و رودخانه می
سازی؟

آیا گاوهای نر آماده کرده ای تا کشتی تو را به دریا ببرند و یا باد را
!مجبور می کنی که آن را به دریا انتقال دهد؟

نوح اعتنایی به سرزنش ایشان نکرد و از حرفهای بیهوده آنان با
بزرگواری گذشت و به آنان گفت: «شما امروز ما را سرزنش و مسخره
می کنید ولی بدانید که ما هم بزودی شما را به باد استهزاء و تمسخر می
[7].»!گیریم

نوح علیه السلام به ساختن کشتی پرداخت، تخته های آن را به جای خود
استوار ساخت و اجزاء آن را به یکدیگر متصل کرد، تا کشتی محکمی از
تخته ها و میخها مهیا گشت و منتظر دستور ثانوی خداوند نشست. خدا
به نوح وحی کرد: چون فرمان ما صادر و علائم عذاب ما آشکار شد باید
به سوی کشتی خود رهسپار شوی و از میان قوم و خاندان خویش
هرکس را که بتو گرویده انتخاب کنی و از هر موجودی که روی زمین
وجود دارد یک جفت فراهم کن تا دستور خدا ابلاغ گردد.

چیزی نگذشت که درهای آسمان باز شد و آب جاری گشت، چشمه ها بجوش آمد و سیل تپه ها و بلندیها را فراگرفت. نوح با سرعت هرچه بیشتر به سوی کشتی خود شتافت و بنام خدا سوار کشتی شد و با یاد خدا حرکت کرد.

گاهی کشتی در میان امواج دریا و زمانی در میان باد و طوفان قرار می گرفت، خروش امواج دریا در دل گردابه‌های خود برای مخالفین نوح قبر می ساخت و کفهای دریا برایشان کفن می دوخت. آنان با مرگ مبارزه می کردند درحالی که مرگ بر آنان پیروز و غالب می گشت، تلاش کردند بر موجها سوار شوند، درحالی که موج آنها را بزیر می کشید تا بالاخره مخالفین نوح همانند خاطراتی که در قلب انسان مخفی است، در میان امواج آب ناپدید شدند

:پی نوشت ها

داستان نوح از آیات زیر اقتباس گردیده است: سوره آل عمران، [1] آیه: 33؛ سوره نساء، آیه: 163؛ سوره انعام، آیه: 84؛ سوره اعراف، آیات: 59 تا 62؛ سوره یونس، آیات: 71 تا 83؛ سوره هود آیات: 25 تا 49؛ سوره انبیاء، آیات: 76 تا 77؛ سوره فرقان، آیه: 37؛ سوره شعرا، آیات: 105 تا 122؛ سوره عنکبوت، آیه: 14 و 15؛ سوره صافات،

آیات: 75 تا 82؛ سوره نوح، آیات: 1 تا 28؛ سوره قمر، آیات: 9 تا 16؛
سوره مؤمنون، آیات: 23 تا 31 و آیه: 5 و 6

نام این بت ها از قوم نوح به عرب منتقل شده است [2]

...» هود، آیه: 32 «یا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدَالَنَا [3]

...» هود، آیه: 36 «أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ [4]

...» نوح، آیه: 26 «رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّاراً [5]

...» مؤمنون، آیه: 27 «أَنْ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحِينَا [6]

...» هود، آیه: 38 «إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ [7]

عذاب قوم عاد

خداوند حضرت هود را برای هدایت قوم عاد فرستاد. اما هرچه حضرت هود انهارا نصیحت می کرد اثری نداشت.

وقتی نصایح هود بر قوم عاد بی نتیجه ماند و دعوت او در قومش کارساز نیفتاد، خداوند به مدت هفت سال آن قوم را دچار قحطی نمود. بارانی نبارید و خشکسالی و قحطی همه جا را فرا گرفت. در آن هنگام شغل هود کشاورزی بود. مردم به خانه هود آمدند و از همسر او خواستند تا از هود بخواهد برای آنها دعا کند، همسر هود گفت؛ اگر دعای او مستجاب می شد برای خودش دعا می کرد. برای اینکه زمین هایش محتاج یک قطره آب است. مردم عاد از خانه هود بیرون آمدند و به جستجوی هود پرداختند، وقتی او را یافتند از او خواستند تا در حق شان دعا کند. هود دست به دعا برداشت و برای قوم عاد دعا کرد و از قوم عاد خواست که توبه کنند.

هنگامی که قوم عاد از پیش هود برمی گشتند باران شروع به باریدن کرد. مردم عاد دوباره نزد هود بازگشتند و از او راجع به همسرش سؤال

کردند، هود پاسخ داد، خداوند هیچ مؤمنی را خلق نمی کند، مگر اینکه دشمنی را برای آزار او در کنارش قرار دهد و این زن، دشمن من است. پس از دعای هود تمام سرزمین ها دوباره سرسبز شد

عاد همان فرزند «عوص» و برادر نَسَبی هود، دارای دو پسر به نام های «شدید و شداد» بود. بعد از مرگ عاد آن دو به کفر و پرستش بت روی آوردند و برای خود کاخ هایی بزرگ ساختند. همانطور که در صفحات قبل گفته شد شداد بنایی با انواع طلا و نقره، ساخت و مأموران او برای ساختن یکی از کاخهای او بیست سال مشغول جمع آوری زیور آلات طول کشید تا کار بودند و در جایی دیگر نقل کرده اند که سیصد سال ساخت قصر تمام شد. قصری با هزار قصر دیگر و برجهای بلند، هزار پرچم برافراشته و نام قصر همان [ارم ذات العمداد] بود

هنگامی که سالها از دعوت هود می گذشت، آن قوم هنوز هم بت پرستی می کردند، و اعمال زشتی را مرتکب می شدند. بعد از قحطی که دوباره به دعای هود سرسبزی زمین را فرا گرفت، بازهم به خدا ایمان نیاوردند و به کفر گرویدند و باز خداوند بار دیگر یاران رحمت خود را از آنان دریغ داشت، آن قوم دست بر دعا برداشتند و از خدا باران خواستند، تا اینکه مخالفین هود در آسمان، ابر سیاهی را دیدند که آسمان نیلگون را

تاریک ساخت، قوم چشمها را به ابر دوختند و برای دیدار آن شتافتند زیرا مدتی بود که باران نباریده بود و گفتند؛ این ابری که در آسمان است بزودی برای ما باران می آورد. اما هود به آنها گفت؛ این سیاهی که در آسمان می بینید، ابر رحمت نیست، بلکه عذاب خداوند است، این همان عذابی است که در ارسال آن عجله می کردید. بادی است که عذابی دردناک و کشنده به همراه دارد.

چیزی نگذشت که بادی هولناک وزیدن گرفت، آن باد هفت شبانه روز بر قوم عاد می وزید، و قوم دیدند که حیوانات و اموال و ابزار آنان از زمین بلند و به مکانهای دور دست پرتاپ می شود بادی که تنه درختان را از جا می کند و مردم را چون ملخ به این طرف و آن طرف پرتاب می کرد. آن هفت روز را [ایام المعجوز] می نامند. در مدت یک هفته، ماه به وسیله برج زحل و مریخ در نحوست به سر می برد. به این تندباد و طوفان باد عقیم هم می گویند که از هفتمین طبقه زمین بیرون می آید و این باد نشانه خشم پروردگار می باشد و این باد تا به حال بر هیچ قومی جز قوم عاد نوزیده است. این باد توسط جریئل به طرف قوم عاد هدایت می شد. به بادی که قوم عاد را نابود کرد [صرصر] نیز می گویند

مردم از ترس و با وحشت و به سرعت به خانه ها پناه بردند. این قوم عذاب زده فکر می کردند که بدین وسیله می توانند جان خود را حفظ کنند ولی این عذاب بلایی عمومی و همگانی بود. سرانجام قوم مانند تنه نخل خشکیده به خاک هلاکت افتادند، نسل آنها ناپدید و آثارشان بکلی. متلاشی و از صفحه تاریخ برچیده شد

قرآن کریم نیز در اوصاف این عذاب می فرماید؛ تندباد وحشت ناک و [سردی را در یک روز شوم مستمر بر آنان نازل کردیم که مردم را (1). همانند تنه های نخل ریشه کن کرد و به هر طرف پرتاپ می کرد

فراموش نکنید خدای تو هیچ قوم و اهل دیاری را در صورتی که مُطیع «(2).» و نیکوکار باشند به ظلم، هلاک نمی کند

تنها هود و همراهانش در این طوفان، از گزند عذاب الهی به دور ماندند و در تمام هفت شبانه روز به هود پناه بردند و از گزند باد صرصر در امان ماندند. تا اینکه باد آرام شد و سرزمین آنان به وضع عادی بازگشت و هود و یارانش به «حَضَر موت» کوچ کردند و بقیه عمر را در این سرزمین بَسَر بردند.

همچنین خداوند در آیه 60 سوره هود می فرماید؛

آنان (قوم عاد) در این دنیا و روز قیامت، لعنت و نام ننگینی به دنبال «دارند. بدانید «عاد» نسبت به پروردگارشان کفر ورزیدند. دور باد «عاد» - «قوم هود - از رحمت خدا

داستان پیامبران، ص 49 و 2. داستان پیامبران، ص 49، اکبری - 1

هود، 117 - 2. سوره قمر، آیات 19 و 20 - 50.1

ثمود، قوم صالح(ع)

ثمود قومی از عرب اصیل بوده اند که در سرزمین "وادی القری" بین : مدینه و شام زندگی می کردند و این قوم از اقوام بشر ما قبل تاریخند و تاریخ جزاندکی چیزی از زندگی این قوم را ضبط نکرده و گذشت قرن‌ها باعث شده که اثری از تمدن آنها بر جای نماند بنا بر این دیگر به هیچ سخنی که در باره این قوم گفته شود اعتماد نیست.

آنچه کتاب خدا از اخبار این قوم شرح داده این است که اینها قومی از عرب بوده اند، و ما این معنا را از نام پیامبرشان صالح(ع) که کلمه ای است عربی استفاده می کنیم و از آیه 61 سوره هود بر می آید که آن جناب از همان قوم بوده، پس معلوم می شود اینها مردمی عرب بوده اند که نام مردی از آنان صالح بوده و این قوم بعد از قوم عاد پدید آمده و تمدنی داشته اند که زمین را آباد می کردند و در زمین هموار قصرها و ویکی از مشاغل آنان ⁽¹⁾ در شکم کوهها خانه هایی ایمن می ساختند زراعت بوده، یعنی چشمه هایی به راه انداخته و نخلستانها و باغها قوم ثمود طبق سنت قبائل زندگی می ⁽²⁾ . و کشتزارها پدید آوردند کردند که پیرمردان و بزرگتران، در قبیله حکم می راندند و در شهری که جناب صالح(ع) در آنجا مبعوث شد هفت طایفه بودند که کارشان

و در آخر، در ⁽³⁾ فساد در زمین بود و هیچ کار شایسته ای نداشتند زمین طغیان کرده، بت ها پرستیدند و طغیان و سرکشی را از حد گذراندند.

2- بعثت صالح(ع):

بعد از آنکه قوم ثمود پروردگار خود را فراموش کرد و در فساد کاری خود از حد گذشت، خدای عز و جل حضرت صالح پیغمبر(ع) را به سوی آنان مبعوث کرد و آن جناب از خاندانی آبرومند و صاحب افتخار و قوم خود را به دین توحید و به ترک ⁽⁴⁾ معروف به عقل و کفایت بود، بت پرستی دعوت کرد و آنان را همی خواند تا در مجتمع خود به عدل و احسان رفتار کنند و در زمین علو و گردنکشی نکنند و اسراف و طغیان نورزند، و در آخر آنان را به عذاب الهی تهدید صالح(ع) همچنان به امر دعوت قیام می نمود و مردم را به ⁽⁵⁾ کرد حکمت و موعظه حسنه نصیحت می کرد و در برابر آزار و اذیت آنان در راه خدا صبر می نمود تا شاید دست از لجبازی برداشته، ایمان بیاورند ولی به جز جماعتی اندک از مستضعفین قوم، کسی ایمان طاغیان مستکبر و عامه مردم که همیشه دنباله رو طغیانند ⁽⁶⁾ نیاورد، همچنان بر کفر و عناد خود اصرار ورزیدند و مؤمنین به صالح را خوار

و از ⁽⁷⁾ .شمردند و جناب صالح را به سفاهت و جادوگری متهم ساختند آن جناب دلیل و شاهی بر نبوتش خواسته و گفتند: آیتی معجزه بیاور تا شاهی بر صدق گفتارت در ادعای رسالت باشد، و از پیش خود این معجزه را پیشنهاد کردند که صالح برای آنان از شکم صخره سختی که در کوه بود ماده شتری بیرون بیاورد صالح(ع) نیز این کار را کرد و ناقه مطابق آنچه آنها خواسته بودند از شکم کوه بیرون آمد و به آنان فرمود: خدای تعالی شما را امر فرموده که از آب چشمه، خود یک روز استفاده کنید و یک روز دیگر را به این ناقه اختصاص دهید تا آن حیوان از آن چشمه بنوشد، در حقیقت یک روز در میان برای شما باشد و یک روز در میان برای ناقه، و نیز دستور داده او را آزاد بگذارید تا در زمین خدا هر جور که می خواهد بچرد و زنه‌ار که به او آسیب برسانید که اگر چنین ⁽⁸⁾ . کنید عذابی دردناک و نزدیک شما را خواهد گرفت

دعوت صالح و انکار ثمود مدتی ادامه یافت تا آنکه قوم ثمود طغیان را به این حد رساندند که نقشه کشتن ناقه را طرح کرده و شقی ترین فرد خود را وادار کردند تا آن ناقه را به قتل برساند و به صالح گفتند: حالا اگر از راستگویان هستی آن عذابی که ما را به آن تهدید می کردی بیاور، صالح در پاسخشان فرمود: تنها سه روز مهلت دارید که در خانه هایتان از ⁽⁹⁾ . زندگی برخوردار باشید و این وعده ای است که تکذیب پذیر نیست

بعد از این تهدید مردم شهر و قبائل آن نقشه از بین بردن صالح(ع) را طرح کردند و در بین خود سوگندها خوردند که ما شب هنگام، بر سر او و خانواده اش می تازیم و همه را به قتل می رسانیم و آنگاه به صاحب خون او می گوییم ما هیچ اطلاعی از ماجرای کشته شدن او و خانواده اش نداریم و ما به یقین راستگویانیم. آری این نقشه را طرح کردند و خدای چیزی⁽¹⁰⁾ تعالی نیز نقشه ای داشت که آنها از آن خبر نداشتند، نگذشت که صاعقه آنان را گرفت در حالی که آمدنش را تماشا می و همچنین رجفه(زلزله بسیار شدید) و صاعقه ای آمد و قوم⁽¹¹⁾ کردند. ثمود در خانه هایشان هلاک شدند، پس از آن، حضرت صالح روی از آنان بر تافت و به آن جسدهای بی جان خطاب کرد که ای قوم! چقدر به شما گفتم دست از این بتها بردارید و چند بار رسالت پروردگارم را به شما ابلاغ نموده در باره شما خیرخواهی کردم و لیکن شما خیرخواهان و خدای تعالی صالح و آنهایی که ایمان⁽¹²⁾ خود را دوست نمی داشتید و بعد از آنکه همه از⁽¹³⁾ آورده و از عذاب خدا پروا داشتند را نجات داد بین رفتند منادی الهی ندا در داد: "الا ان ثمود کفروا ربهم الا بعدا لثمود - آگاه باشید که قوم ثمود به پروردگارشان کفر ورزیدند و از رحمت خدا دور گشتند".

در کتاب تورات حاضر از این پیامبر صالح هیچ نامی به میان نیامده و آن جناب از میان قوم ثمود سومین پیغمبری است که نامشان در قرآن آمده که به امر الهی قیام نموده و به طرفداری از توحید و علیه وثنیت نهضت کردند و خدای تعالی نام آن جناب را بعد از نوح و هود آورده و او را به همان ثنائی که انبیاء و رسولان خود را می ستایند ستوده است و او را برگزیده و مانند سایر انبیاء(ع) بر عالمیان برتری داده است.

:پی نوشت ها

- 1) سوره اعراف، آیه 74
- 2) سوره شعراء، آیه 148
- 3) سوره نمل، آیه 48
- 4) سوره هود، آیه 62 - سوره نمل، آیه 49
- 5) با استفاده از سوره های هود، شعراء، شمس و سوره های دیگر
- 6) سوره اعراف، آیه 75
- 7) سوره اعراف، آیه 66 - سوره شعراء، آیه 153 - سوره نمل، آیه 47.

سوره اعراف، آیه 72 - سوره هود، آیه 64 - سوره شعراء، آیه 8)
156.

سوره هود، آیه 65) 9)

سوره نمل، آیه 50) 10)

سوره ذاریات، آیه 44) 11)

سوره اعراف، آیه 79 - سوره هود، آیه 67) 12)

سوره حم سجده، آیه 18) 13)

داستان قوم لوط

در قرآن کریم بیست و هفت مرتبه از حضرت لوط (علیه السلام) سخن به میان آمده است. لوط از پیامبران بزرگ الهی بود که در عصر حضرت ابراهیم (علیه السلام) زندگی می کرد. او از کسانی بود که به ابراهیم ایمان آورد و همراه او به فلسطین مهاجرت کرد. در نسب لوط و نسبت او با ابراهیم (علیه السلام) اختلاف است. برخی از او را برادرزاده ابراهیم یعنی فرزند هاران بن تارخ می دانند و بعضی دیگر گفته اند که لوط پسرخاله ابراهیم و برادر ساره، همسر آن حضرت بوده است و برخی هم او را خواهرزاده ابراهیم دانسته اند و می گویند ابراهیم دایی لوط بوده است.

حضرت لوط(ع) از کلدانیان بود که در سرزمین بابل زندگی می کردند و آن جناب از اولین کسانی بود که در ایمان آوردن به ابراهیم(ع)گویی سبقت را ربوده بود، او به ابراهیم ایمان آورد و گفت: انی مهاجر الی ربی؛[1] در نتیجه خدای تعالی او را با ابراهیم نجات داده به سرزمین فلسطین، "ارض مقدس" روانه کرد؛ و نجینا و لوطا الی الارض التی بارکنا

فیها للعالمین؛[2] پس لوط در بعضی از بلاد آن سرزمین منزل کرد، (که
(بنا به بعضی از روایات و بنا به گفته تاریخ و تورات آن شهر سدوم بوده

مردم این شهر و آبادی ها و شهرهای اطراف آن که خدای تعالی آنها را
در سوره توبه آیه 70 مؤتفکات خوانده، بت می پرستیدند و به عمل
فاحشه لواط مرتکب می شدند و این قوم اولین قوم از اقوام و نژادهای
بشر بودند که این عمل در بینشان شایع گشت،[3] و شیوع آن به حدی
رسیده بود که در مجالس عمومی شان آن را مرتکب می شدند[4]، تا
آنکه رفته رفته عمل فاحشه سنت قومی آنان شد و عام البلوی گردید و
[همه بدان مبتلا گشته، زنان بکلی متروک شدند و راه تناسل را بستند. [5]

لذا خدای تعالی لوط را به سوی ایشان گسیل داشت "[6] و آن جناب "
ایشان را به ترس از خدا و ترک فحشاء و برگشتن به طریق فطرت
دعوت کرد و انذار و تهدیدشان نمود ولی جز بیشتر شدن سرکشی و
طغیان آنان ثمره ای حاصل نگشت و جزاین پاسخش ندادند که اینقدر ما
را تهدید مکن اگر راست می گویی عذاب خدا را بیاور، و به این هم

اكتفاء ننموده تهديدش كردند كه: لئن لم تنته يا لوط لتكونن من المخرجين؛[7] اگرای لوط دست از دعوت بر نداری تو را از شهرمان خارج خواهیم کرد" و کار را از صرف تهدید گذرانده، به یکدیگر گفتند: خاندان لوط را از قریه خود خارج کنید که آنها مردمی هستند که می [خواهند از عمل لواط پاک باشند. 8]

عاقبت امر این قوم - 1

جریان به همین منوال ادامه یافت، یعنی از جناب لوط(ع) اصرار در دعوت به راه خدا و التزام به سنت فطرت و ترک فحشا، و از آنها اصرار بر انجام خبائث تا جایی که طغیانگری ملکه آنان شد و کلمه عذاب الهی در حقشان ثابت و محقق گردید، پس خدای عز و جل رسولانی از فرشتگانی بزرگ و محترم برای هلاک کردن آنان مامور کرد، فرشتگان اول بر ابراهیم(ع) وارد شدند و آن جناب را از ماموریتی که داشتند (یعنی هلاک کردن قوم لوط) خبر دادند، جناب ابراهیم(ع) با فرستادگان الهی بگومگوئی کرد تا شاید بتواند عذاب را از آن قوم بردارد، و ملائکه را

متذکر کرد که لوط در میان آن قوم است، فرشتگان جواب دادند که ما بهتر می دانیم در آنجا چه کسی هست و به موقعیت لوط و اهلش از هر کس دیگر مطلع تریم و اضافه کردند که مساله عذاب قوم لوط حتمی [شده و به هیچ وجه برگشتنی نیست. 9]

فرشتگان از نزد ابراهیم به سوی لوط روانه شدند و به صورت پسرانی امرد مجسم شده، به عنوان میهمان بر او وارد شدند، لوط از ورود آنان سخت به فکر فرو رفت چون قوم خود رامی شناخت و می دانست که به زودی متعرض آنان می شوند و به هیچ وجه دست از آنان بر نمی دارند، چیزی نگذشت که مردم خبردار شدند، به شتاب رو به خانه لوط نهاده و به یکدیگر مژده می دادند، لوط از خانه بیرون آمد و در موعظه و تحریک فتوت و رشد آنان سعی بلیغ نمود تا به جایی که دختران خود را بر آنان عرضه کرد و گفت: ای مردم! این دختران من در اختیار شمایند و اینها برای شما پاکیزه ترند پس، از خدا بترسید و مرا نزد میهمانانم رسوا مسازید، آنگاه از در استغاثه و التماس در آمد و گفت: آیا در میان شما یک نفر مرد رشید نیست؟

مردم درخواست او را رد کرده و گفتند: ما هیچ علاقه ای به دختران تو نداریم و به هیچ وجه از میهمانان تو دست بردار نیستیم. لوط(ع) مایوس شد و گفت: ای کاش نیرویی در رفع شما می داشتم و یا رکنی شدید می بود و به آنجا پناه می بردم؛[10] در این هنگام ملائکه گفتند: ای لوط ما فرستادگان پروردگار توایم، آرام باش که این قوم به تو نخواهند رسید، آنگاه همه آن مردم را کور کردند و مردم افتان و خیزان متفرق شدند.

[11] فرشتگان سپس به لوط(ع) دستور دادند که شبانه اهل خود را برداشته و در همان شب پشت به مردم نموده، از قریه بیرون روند و احدی از آنان به پشت سر خود نگاه نکند ولی همسر خود را بیرون نبرد که به او آن خواهد رسید که به مردم شهر می رسد، و نیز به وی خبر دادند که بزودی مردم شهر در صبح همین شب هلاک می شوند.[12]

صبح، هنگام طلوع فجر، صیحه آن قوم را فرا گرفت و خدای عز و جل سنگی از گل نشاندار که نزد پروردگارت برای اسرافگران در گناه آماده شده بر آنان ببارید و شهرهایشان را زیر و رو کرد و هر کس از مؤمنین

را که در آن شهرها بود بیرون نمود، البته غیر از یک خانواده هیچ مؤمنی در آن شهرها یافت نشد و آن خانواده لوط بود و آن شهرها را آیت و مایه عبرت نسل های آینده کرد تا کسانی که از عذاب الیم الهی بیم دارند با دیدن آثار و خرابه های آن شهرها عبرت بگیرند[13] و در اینکه ایمان و اسلام منحصر در خانواده لوط بوده و عذاب همه شهرهای آنان را گرفته، دو نکته هست: اول اینکه این جریان دلالت می کند بر اینکه هیچ یک از آن مردم ایمان نداشتند، و دوم اینکه فحشا تنها در بین مردان شایع نبوده بلکه در بین زنان نیز شیوع داشته، چون اگر غیر از این بود نباید زنها هلاک می شدند و علی القاعده باید عده زیادی از زنها به آن جناب ایمان می آوردند و از او طرفداری می کردند چون لوط(ع) مردم را دعوت می کرد به اینکه در امر شهوترانی به طریقه فطری باز گردند و سنت خلقت را که همانا وصلت مردان و زنان است سنت خود قرار دهند و این به نفع زنان بود و اگر زنان نیز مبتلا به فحشا نبودند باید دور آن جناب جمع می شدند و به وی ایمان می آوردند ولی هیچ یک از این عکس العمل ها در قرآن کریم درباره زنان قوم لوط ذکر نشده.

و این خود مؤید و مصدق روایاتی است که در سابق گذشت که می گفت:
فحشا در بین مردان و زنان شایع شده بود، مردان به مردان اکتفا کرده و
با آنان لواط می کردند و زنان با زنان مساحقه می نمودند

پاورقی:

"من بسوی پروردگارم مهاجرت می کنم."سوره عنکبوت، آیه 26 [1]

سوره انبیاء، آیه 71 [2]

سوره اعراف، آیه 80 [3]

سوره عنکبوت، آیه 29 [4]

سوره عنکبوت، آیه 29 [5]

سوره شعراء، آیه 162 [6]

سوره شعراء، آیه 167 [7]

سوره نمل، آیه 56 [8]

سوره عنکبوت، آیه 32، سوره هود، آیه 76 [9]

سوره هود، آیه 80 [10]

سوره قمر، آیه 37 [11]

سوره هود، آیه 81، سوره حجر، آیه 66 [12]

با استفاده از سوره ذاریات، آیه 37 و سوره هایی دیگر [13]¹

¹ https://hawzah.net/fa/Article/View/4953/%D8%AF%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D8%A7%D9%86-%D9%82%D9%88%D9%85-%D9%84%D9%88%D8%B7-#_edn1

این داستان چهار ملت و قوم از اقوام گذشته بودند که بخاطر کارهای
زشت و مخالفت با دستورات الهی عذاب و نابود شدند.

عذاب های عالم برزخ

فاصله بین دنیا و آخرت را برزخ گویند. یعنی کسی که می میرد تا زمانی که قیامت شود در عالم برزخ زندگی می کند.

پیامبر خدا(ص) فرمود:قبر یا باغی از باغهای بهشت است یا چاهی از چاههای جهنم...

بعضی از عذابهای عالم برزخ که شامل کفار و منافقین و گناهکاران است را در اینجا می اوریم:

ناصرالدین شاه در برزخ

در رابطه با وضعیت ناصرالدین شاه قاجار در عالم برزخ ، یکی از شاگردان شیخ رجبعلی خیاط از ایشان نقل کرد: روح او را روز جمعه ای آزاد کرده بودند و شب شنبه او را با هل به جایگاه خود می بردند،او با گریه به ماموران التماس می کرد و می گفت: نبرید.هنگامی که مرا دید

به من گفت: اگر می دانستم جایم اینجاست در دنیا خیالِ خوشی هم نمی
کردم...

نتیجه ستایش از پادشاه ستمکار

جناب شیخ رجبعلی خیاط ، دوستان و شاگردان خود را از همکاری با دولت حاکم (پهلوی) و به خصوص از تعریف و تمجید آنان بر حذر می داشت. یکی از شاگردان شیخ از وی نقل کرده است که فرمود

روح یکی از مقدسین را در برزخ دیدم که محاکمه می کنند و همه ی کارهای ناشایست سلطان جایز زمان او را در نامه عملش ثبت کرده و به او نسبت می دهند، شخص مذکور گفت: من این همه جنایت نکرده ام، به او گفته شد: مگر در مقام تعریف از او نگفتی : عجب امنیتی به کشور داده است؟ گفت: چرا! به او گفته شد: بنابراین تو راضی به فعل او بوده ای، او برای حفظ سلطنت خود به این جنایات دست زد

در نهج البلاغه آمده است که امام علی (ع) فرمودند: هر که به کردار عده ای راضی باشد مانند کسی است که همراه آنان ، آن کار را انجام داده باشد و هر کس به کردار باطلی دست زند او را دو گناه باشد: گناه انجام آن و گناه راضی بودن به آن...

!روح وریحان یا حمیم

امام کاظم(ع) از پدرش، نقل می کند که هر مؤمنی رحلت کند، هفتاد هزار فرشته، او را تا قبر، تشییع می کنند. وقتی او را وارد قبر می کنند، نکیر و منکر نزد او می آیند و او را می نشانند و به او می گویند: خدایت کیست؟

چه دینی داری؟ پیامبر ت کیست؟ او جواب می دهد: الله پروردگارم و محمد، پیامبرم و اسلام، دینم است

در این هنگام، قبر او را تا آنجا که چشم، کار می کند، وسیع می کنند و برای او غذای بهشتی می آورند و بر او روح وریحان، وارد می کنند. همانطور که خدا فرموده است یعنی: اگر از مقربین باشد، روح وریحان - در قبر - و بهشت پر از نعمت - در آخرت - است

ولی وقتی کافر می میرد، هفتاد هزار، مأمور جهنم او را تا قبر همراهی می کنند! او با فریادی که همه موجودات، غیر از انس و جن، می شنوند، می گوید: مرا برگردانید! شاید از مؤمنین کردم و عمل صالح، انجام دهم! آنان پاسخ می دهند: هرگز! تو فقط حرف می زنی! و مأموری می گوید: اگر او را برگردانید، باز هم به اعمال بدش ادامه می دهد! وقتی او را

وارد قبر می کنند و تشییع کنندگان و مردم، بر می گردند، نکیر و منکر، با بدترین شکل به سراغش می آیند و او را می نشانند

ومی گویند: پروردگارت کیست؟ چه دینی داری؟ پیامبرت کیست؟ او نمی تواند جواب دهد و زبانش، به لکنت می افتد! در این موقع، مأمورین، ضربه ای بر او می زنند که همه موجودات بغیر از انس و جن، از آن به لرزش می افتند. باز از او سؤال می کنند: خدایت کیست؟ چه دینی داری؟ پیامبرت کیست؟ جواب می دهد: نمی دانم! آنان می گویند: ندانستی و هدایت نیافتی و رستگار نشدی! سپس دری از درهای عذاب را بر او باز می کنند و از حمیم جهنم، بر او می ریزند، همانطور که:

خدای فرماید:

وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ فَنُزِّلُ مِنْ حَمِيمٍ

.یعنی: اگر از تکذیب کنندگان و گمراهان بود، پس حمیم بر او می باشد

سگی بر روی جنازه

صاحب فضیلت تقوا و ایمان ، مرحوم دکتر احمد احسان که سالها مقیم کربلا بود و چند سال آخر عمرش مجاور قم بود و در همانجا مرحوم و مدفون گردید تقریباً در 25 سال قبل در کربلا نقل فرمود که روزی جنازه ای را دیدم که جمعی او را به حرم مطهر حضرت سیدالشهداء علیه السلام به قصد تبرک و زیارت می برند ، من هم همراه مشیعین رفتم ، ناگاه دیدم روی تابوت ، سگی سیاه وحشت انگیز نشسته است ، حیران شدم برای اینکه بدانم آیا دیگری هم می بیند یا تنها من این امر غریب را مشاهده می کنم ، از شخصی که سمت راست من حرکت می کرد پرسیدم پارچه ای که روی جنازه است چیست ؟ گفت شال کشمیری است . گفتم به روی پارچه چیز دیگری می بینی ؟ گفت نه

همین سؤال را از آنکه سمت چپ من بود کردم و همین پاسخ را شنیدم ، دانستم که جز من کسی نمی بیند ، تا درب صحن رسیدیم ناگاه آن سگ از جنازه جدا شد تا وقتی که جنازه را از حرم مطهر و صحن شریف

برگرداندند ، باز در خارج صحن آن سگ را با جنازه دیدم همراهش به
قبرستان رفتم ببینم چه می شود ، در غسالخانه و تمام حالات ، سگ را
دیدم که به جنازه متصل است تا وقتی که میت را دفن کردند آن سگ
. هم در همان قبر از نظرم محو گردید

...به مانند کافر جان می‌دهند □ ﷺ

مرحوم کلینی در کتاب کافی روایتی از امام صادق علیه‌السلام نقل □  می‌کند که فرمودند: علی بن ابیطالب یک روز دچار درد چشم شد. پیامبر وقتی آمدند تا از علی عیادت کنند دیدند آن حضرت از شدت درد فریاد می‌کشد، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: یا علی جزع و فزع می‌کنی؟ آیا واقعا درد تو بسیار شدید است؟

علی علیه‌السلام عرض کرد: یا رسول الله تا به حال چنین دردی نداشته‌ام. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: یا علی! وقتی که ملک الموت می‌آید تا جان انسان کافری را بگیرد سفودی (مثل سیخ کباب) در دست دارد و بوسیله آن جان او را می‌گیرد و این قبض روح آن چنان دردناک ...است که کافر فریاد می‌زند

حضرت علی (علیه السلام) همین که این را شنید از بستر خود برخاست و گفت: یا رسول الله یک بار دیگر هم این مطلب را بگویید، چون آنقدر از شنیدن آن وحشت کردم که درد چشم خودم را فراموش کردم.

بعد فرمود: یا رسول الله آیا این اختصاص به کافران دارد یا بعضی دیگر از امت تو هم اینطور هستند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: سه دسته از امت من هم اینطور قبض روح می شوند

کسی که مسئولیتی دارد و ظلم می کند -1

گروهی که مال یتیم می خورند -2

شاهدی که به دروغ شهادت دهد -3

وحشت حیوانات از عذاب قبر کافر

جابر می گوید، پیامبر (ص) فرمود: قبل از آن که به مقام پیامبری برسم، شتر و گوسفند می چراندم (هیچ پیامبری نیست مگر این که چوپانی کرده است) گاهی می دیدم شتر و گوسفند در جای خود مستقر هستند و هیچ چیزی در اطراف آنها نیست که آنها را بترساند و ناگهان می دیدم آنها یک باره، هراسان از جای خود حرکت می کردند و به هوا می جستند، با خود می گفتم: «راز هراس و جست و خیز ناگهانی این حیوانات چیست؟» هنگامی که به مقام پیامبری رسیدم جبرئیل برای من چنین گفت:

وقتی که کافر بمیرد، چنان ضربه ای به او می زنند که تمام مخلوقات که «خدا آفریده است، از آن ضربه وحشت زده می شوند، مگر «طایفه ی جن و انس»، گفتم: پس این اضطراب ناگهانی حیوانات، به خاطر ضربت خوردن کافر است.

عذاب شمر از زبان علامه امینی

□ علامه امینی تعریف کرده است که :مدتها فکرمی کردم که خداوند  چگونه شمر ملعون را عذاب می کند؟ و جزای آن تشنه لبی و جگر سوختگی حضرت سیدالشهدا علیه السلام را چگونه به او می دهد؟ تا اینکه شبی در عالم رویا دیدم که امیرالمؤمنین علیه السلام در مکانی خوش آب و هوا ، روی صندلی نشسته و من هم خدمت آن جناب : ایستاده ام ، در کنار ایشان دو کوزه بود ، فرمودند

این کوزه ها را بردار و برو از آنجا آب بیاور و اشاره به محلی فرمود که بسیار باصفا و با طراوت بود ، استخری پر آب و درختانی بسیار شاداب در اطراف آن بود که صفا و شادابی محیط و گیاهان قابل بیان و وصف نیست.

کوزه‌ها را برداشته و رو به آن محل نهادم آنها را پر آب نموده حرکت کردم تا به خدمت امیرالمومنین علیه السلام باز گردم. ناگهان دیدم هوا رو به گرمی نهاده و هر لحظه گرمی هوا و سوزندگی صحرا بیشتر می‌شد ، دیدم از دور کسی به طرف من می‌آید و هرچه او به من نزدیکتر می‌شد هوا گرمتر می‌شد گویی همه این حرارت از آتش اوست ، در خواب به من الهام شد که او شمر ، قاتل حضرت سیدالشهدا علیه السلام است.

وقتی به من رسید دیدم هوا به قدری گرم و سوزان شده است که دیگر قابل تحمل نیست ، آن ملعون هم از شدت تشنگی به هلاکت نزدیک شده بود ، رو به من نمود که از من آب بگیرد ، من مانع شدم و گفتم : اگر هلاک هم شوم نمی‌گذارم از این آب قطره‌ای بنوشد . حمله شدیدی به من کرد و من ممانعت می‌نمودم ، دیدم اکنون کوزه‌ها را از دست من می‌گیرد لذا آنها را به هم کوبیدم ، کوزه‌ها شکسته و آب آنها به زمین

ریخت چنان آب کوزه‌ها بخار شد که گویی قطره آبی در آنها نبوده
است .

او که از من ناامید شد رو به استخر نهاد ، من بی‌اندازه ناراحت و
مضطرب شدم که مبادا آن ملعون از آب استخر بیاشامد و سیراب گردد
، به مجرد رسیدن او به استخر ، آب استخر خشک شد چنان که گویی
سالهاست یک قطره آب در آن نبوده است . درختان هم خشک شده
بودند او از استخر مأیوس شد و از همان راه که آمده بود بازگشت .
هرچه دورتر می‌شد ، هوا رو به صافی و شادابی و درختان و آب استخر
به طراوت اول بازگشتند .

به حضور امیرالمؤمنین علیه السلام شرفیاب شدم ، فرمودند : خداوند
متعال این چنین آن ملعون را جزا و عقاب می‌دهد ، اگر یک قطره آب
آن استخر را می‌نوشید از هر زهری تلخ تر و هر عذابی برای او دردناک
تر بود. بعد از این فرمایش از خواب بیدار شدم

مرگ از زبان امام صادق علیه السلام

به امام ششم(ع)، گفته شد که مرگ را برای ما توصیف کن ! حضرت فرمود: مرگ برای مؤمن، مثل خوشبوترین بوئی است که انسان به مشامش می‌رسد و از آن بو، بدنش سست و درد و رنجش، قطع می‌شود !
! و مرگ برای کافر مثل نیش افعی و عقرب و یا سخت‌تر از آن است
شخصی گفت: می‌گویند: مرگ سخت‌تر از این است که بدن شخصی را با سلاحی دندان‌دار، زخمی کنند و یا با قیچی گوشتش را ببرند و با سنگ، او را له کنند و او را در زیر سنگ آسیاب قرار دهند ! امام علیه السلام فرمود: برای بعضی از کافران و فاجران، همین‌طور است و عده‌ای از آنها در هنگام مرگ این شکنجه‌ها را می‌بینند ! ولی اینها عذاب دنیا است و عذاب آخرت، از اینها سخت‌تر است ! گفته شد: ما می‌بینیم، گاهی کافر و یا مؤمنی با راحتی جان می‌دهد ! ولی کافر و یا مؤمن دیگری، با سختی جان می‌کند ! حضرت فرمود: مؤمنی که با راحتی، جان می‌دهد، ثوابهایش به استقبال او آمده و او را کمک می‌نمایند ! و مؤمنی که با سختی جان می‌دهد، کفاره گناهانش شده است، تا روز قیامت، پاک و بدون آلودگی

و مستحق ثواب ابدی، محشور می‌شود ! و کافری که با راحتی، جان
می‌دهد، بخاطر کارهای خوبی است که انجام داده است و بر او آسان
گرفته می‌شود، تا روز قیامت، بدون حسنات، مبعوث شود ! و کافری که
با سختی جان می‌دهد، این حالت، مقدمه عذابهای آخرت است و خداوند
. سبحان به احدی، ظلم نمی‌کند

مشاهده روح مثالی

:آیت الله انصاری همدانی نقل می فرمود که

من در یکی از خیابانهای همدان عبور می کردم، دیدم جنازه ای را به «
دوش گرفته به سمت قبرستان می برند و جمعی او را تشییع می نمودند.
ولی از جنبه ملکوتی او را به سمت یک تاریکی مبهم و عمیق می بردند و
روح مثالی این مرد متوفی در بالای جنازه می رفت و پیوسته می خواست
فریاد کند، ای خدا مرا نجات بده، مرا اینجا ببرند ولی زبانش به نام خدا
جاری نمی شد آن وقت رو می کرد به مردم و می گفت ای مردم مرا نجات
دهید نگذارید ببرند ولی صدایش به گوش کسی نمی رسید. آن مرحوم
می فرمود:

من صاحب جنازه را می شناختم اهل همدان بود و او حاکم ستمگری «
» بود.

معاویه در زنجیر

امام صادق علیه السلام می‌فرماید : « با پدرم به مکه می‌رفتیم و هر کدام بر شتری سوار بودیم . وقتی به منطقه ضجنان رسیدیم ، مردی به ما رسید که در گردنش زنجیر بود و به پدرم گفت : « یا بن رسول الله ! به من آب بده تا خدا هم تو را و پشت سر او مرد دیگری بود که سر زنجیر را به دست گرفته بود و می‌کشید و می‌گفت : « یا بن رسول الله ! او را . » سیراب نکن که خدا او را سیراب نمی‌کند

پدرم به من نگاهی کرد و فرمود : « جعفر شناختی این مرد که بود ؟

معاویه لعنة الله بود

: آیه الله حاج سید جمال‌الدین گلپایگانی (ره) فرمود

روزی برای زیارت اهل قبور به وادی السلام در نجف اشرف رفته بودم و چون هوا بسیار گرم بود زیر سقفی که بر سر دیوار روی قبری زده بودند نشستم .

عمّامه را برداشته و عبا را کنار زدم که قدری استراحت نموده و برگردم .

در اینحال دیدم جماعتی از مردگان با لباسهای پاره و مندرس در وضعی بسیار کثیف به سوی من آمدند و از من طلب شفاعت می کردند؛ که وضع ما بد است ، تو از خدا بخواه ما را عفو کند . من به ایشان پرخاش کرده و گفتم :

هر چه در دنیا به شما گفتند گوش نکردید و حالا که کار از

! کار گذشته طلب عفو می کنید . بروید ای مستکبران

ایشان فرمودند : این مردگان شیوخی بودند از عرب که در دنیا

مستکبرانه زندگی می نمودند و قبورشان در اطراف همان قبری بود که

من بر روی آن نشسته بودم

...بعد از مردن سخت تر از خود مردن

در نامه‌ای که امیرالمومنین علیه السلام به محمد بن ابی بکر نوشته‌اند:
آمده است که آن حضرت فرمودند

ای بندگان خدا برای کسی که آمرزیده نشده باشد، بعد از مرگ
سخت‌تر از خود مرگ است.

از تنگی و فشار و ظلمت و غربت قبر بر حذر باشید

همانا قبر در هر روز می‌گوید: من خانه غربتم، من خانه خاکی‌ام، من
خانه وحشتم، من خانه مارها و حیوانات داخل خاکم

آگاه باشید که قبر باغی از باغهای بهشت یا حفره‌ای از گودال‌های جهنم
است.

همانا بنده مومن هنگامی که دفن شود زمین به او می‌گوید: خوش آمدی
تو از کسانی بودی که دوست داشتم بر روی من راه بروی حالا که بر تو

ولایت و قدرت دارم خواهی دید که چگونه با تو رفتار می‌کنم پس قبرش
را به اندازه‌ای که چشم کار کند وسعت می‌دهد

و شخص کافر وقتی دفن شود زمین به او می‌گوید: بد آمدی، تو از
کسانی هستی که دوست نداشتم بر پشت من راه بروی و حالا که بر تو
ولایت و قدرت یافته‌ام خواهی دید که چگونه با تو رفتار می‌کنم پس
چنان او را فشار می‌دهد که دو پهلوی او بهم می‌چسبید

همانا معیشت ضنکی که خداوند دشمنانش را از آن بر حذر داشته است
عذاب قبر است...

عذاب قبر سعد بن معاذ

برای پیامبر خدا خبر آوردند که: سعد بن مُعَاذ، در گذشت. پیامبر خدا و اصحابش برخاستند [و به خانه سعد رفتند]. جنازه سعد برداشته شد. پیامبر(ص) دستور داد او را بر روی لنگه در، غسل دادند و چون او را حنوط و کفن کردند و در تابوتش نهادند و به راه افتادند، پیامبر خدا در پی آن، حرکت کرد و گاه سمت راست تابوت و گاهی سمت چپ آن را می گرفت تا به قبرش رساندند

پیامبر خدا، جنازه سعد را پایین نهاد و او را در گورش گذاشت و اطراف لَحْد را با خشت، محکم کرد و در این هنگام می فرمود: «یک سنگ به من بده.... کمی گِل به من بده» و با آنها فاصله میان خشت ها را [با ظرافت] می گرفت

کار که تمام شد و پیامبر(ص) بر روی قبر، خاک ریخت و آن را هموار کرد، فرمود: «من می دانم که او به زودی می پوسد و پوسیدگی به سراغش می آید؛ اما خداوند متعال، بنده ای را دوست دارد که هر گاه «کاری انجام می دهد، محکم کاری کند

چون پیامبر(ص) خاکش را هموار کرد، مادر سعد، از گوشه ای صدا زد:
!بهشت، گوارایت باد

پیامبر خدا فرمود: «آرام باش، ای اُمّ سعد! از طرف پروردگارت، چنین با
». «قاطعیت سخن مگوی. سعد، همین حالا دچار فشار [قبر] شد

.پیامبر(ص) باز گشت و مردم نیز بر گشتند

گفتند: ای پیامبر خدا! ما شاهد بودیم که شما با سعد، چنان عمل کردید
که با هیچ کس نکرده اید. بدون عبا و با پای برهنه دنبال جنازه اش
!حرکت کردید

پیامبر(ص) فرمود: «فرشتگان، پابرهنه و بدون عبا بودند. من هم به آنها
». «تأسی کردم

گفتند: گاه سمت راست تابوت را می گرفتید و زمانی سمت چپ آن را
فرمود: «دستم در دست جبرئیل بود و هر جا را که او می گرفت، من هم
». «می گرفتم

گفتند: دستور فرمودی و او را غسل دادند، و بر جنازه اش نماز خواندی و خودت او را در گور نهادی؛ ولی سپس فرمودی که: سعد، دچار فشار [قبر] شد.

«فرمود: «آری؛ او با خانواده اش کمی بداخلاق بود»^۲

۲. علل الشرائع: ص ۳۱۰ ح ۴، دانشنامه قرآن و حدیث ج ۴ ص ۳۰۲.

عذابهای قیامت و جهنم

حالات مجرمین و گناهکاران در قیامت

«شخصی از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره آیه: «فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا»

یعنی: فوج فوج می آیید . سؤال کرد . حضرت گریست و فرمود: سؤال مهمی کردی ! در قیامت، عده‌ای از مردم، بصورت‌های مختلف، محشور می‌شوند .

! شایعه سازان، بصورت میمون - 1

! حرام خواران، بصورت خوک - 2

! - ربا خواران، بصورت واژگون 3

! قاضی ناحق، بصورت کور - 4

! - خود خواهان مغرور، بصورت کر و لال 5

! عالم بی عمل، در حال جویدن زبان خود - 6

! همسایه آزار، بصورت دست و پا بریده - 7

! خبرچین، بصورت آویخته به شاخه‌ای آتش - 8

! عیّاشان، بدبوتر از مردار - 9

! متکبران، در پوششی از آتش - 10

: ای جبرئیل ! امروز چرا ناراحتی؟

روزی جبرئیل در حالی که آثار ناراحتی در چهره‌اش ظاهر بود نزد رسول خدا علیه‌السلام آمد . در حالی که او قبلاً خوشحال و متبسم می‌آمد . حضرت فرمود: ای جبرئیل ! امروز چرا ناراحتی؟

جواب داد: امروز از دَم‌هایی که بر آتش جهنم می‌دمیدند، دست کشیدند . فرمود: دَم‌های جهنم چیست؟

گفت: ای رسول خدا ! خداوند سبحان امر فرمود تا هزار سال بر آتش جهنم دَم‌دند تا سفید شد ! و هزار سال دیگر دَم‌دند تا سرخ شد ! و هزار سال دیگر دَم‌دند تا سیاه شد والان سیاه و تاریک است ! اگر قطره‌ای از ضریع که عرق اهل جهنم و چرک فرجهای زناکار است، را که در دیگهای جهنم جوشیده شده و بعوض آب به جهنمیان می‌خورانند، در آبهای دنیا بریزند، همه مردم از گندش بمیرند ! و اگر یک حلقه از زنجیری که هفتاد ذرع - 35 متر - است و بر گردن جهنمیان می‌گذارند، بر دنیا قرار دهند، از گرمی آن تمام مردم بگدازند ! و اگر پیراهنی از پیراهن‌های اهل جهنم را میان آسمان و زمین بیاویزند، اهل دنیا از بوی

بد آن هلاک شوند ! در این موقع رسول خدا صلی الله علیه و آله و جبرئیل
هر دو به گریه افتادند . خداوند سبحان ملکی را فرستاد که پروردگارتان
سلام می‌رساند و می‌فرماید: من شما را از اینکه گناه نمائید، مصون
نمودم.

عذاب شرابخوار و طنبور زن و....

در کتاب لثالی الأخبار از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مروی است که فرمود:

می آید شارب الخمر در قیامت در حالی که صورتش سیاه، چشمانش ازرق، لبهایش آویزان، لعاب دهانش بر سینه تا قدمش ریزان و هر که بر (او بگذرد، از بوی گندش در اذیت و زبانش از دهن بیرون افتاده است).

و نیز فرموده: قسم به خدایی که مرا مبعوث فرموده، شرابخوار تشنه بمیرد و تشنه در قبر می رود و تشنه محشور می شود و هزار سال از (تشنگی ناله می کند، پس از آن از حمیم جهنم به او می خوراند).

رباخوار که از قبر در می آورد، شکمش آنقدر بزرگ می شود که روی زمین می کشد. می خواهد بلند شود، نمی تواند. سرش را پایین انداخته و همه او را می شناسند که رباخوار است.

اگر اهل تار و طنبور است، آلت موسیقی همراهش است. در کتاب انوار نعمانیه از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت کرده که:

فرمود:

صاحب طنبور رو سیاه محشور می شود و به دستش طنبوری است از آتش که بر سرش می خورد. هفتاد هزار ملک عذاب هستند که بر سر و صورتش می زنند و صاحب غنا (آوازه خوان) و صاحب مزممار و دف، کور و کر و گنگ محشور می شود.

و نیز روایت کرده: کسانی که با مردم دو زبانی بودند؛ یعنی در حضور خلق جواری حرف می زدند و در پشت سر طور دیگر، اینها در قیامت دو زبان از آتش دارند و کسانی که به زبان خود، مردم آزار بودند، زبانهای () آنها از پشت سرشان بیرون است.

گروهی هم مانند مور، ضعیف و ناتوان و زیر دست و پا له هستند؛ اینها متکبرانند که در دنیا به مردم بزرگی می فروختند. از بوی چرکی که از عورت زناکاران برخاسته می شود، اهل محشر ناله می کنند بلکه ظاهر روایات این طور است که هر ملکه رذیله، خلق زشتی و عادت به گناهی،

شکل خاصی و هیبت و صورت مناسبی با آن گناه به صاحب خود خواهد داد که به آن صورت، گناه او شناخته خواهد شد

داستان در بارهٔ عذاب افراد فاسد!

عمر دستور داد که غلامیکه ارباب خود را کشته بود، را بکشند.

علی(ع) خبر دار شد. غلام را خواست و به او فرمود: چرا او را کشتی؟ گفت

:بزور بامن لواط کرد! علی(ع) از اولیاء مقتول پرسید: او را دفن کردید؟

گفتند: آری! الان او را دفن کردیم. امام فرمود: بروید و سه روز دیگر نزد من

بیایید! و به عمر فرمود: غلام را زندانی کن!

بعد از سه روز، علی(ع) باتفاق عمر بر سر قبر مقتول رفتند و قبر

او را شکافتند. ناگاه کفنش را بدون جسد یافتند! علی(ع) تکبیر گفت

و فرمود: واللّٰه دروغ نگفته ام! بخدا سوگند! از رسول خدا(ص) شنیدم که

فرمود: هر شخصی از امت من لواط کند و بدون توبه بمیرد، او را سه روز بعد

از دفن مهلت می دهند و سپس زمین او را فرو می برد تا به قوم لوط

رساند و با آنان محشور شود^۳

^۳ از عالم بعد از مرگ چه خبر؟

آورده اند که: حضرت عیسی(ع) از گورستانی عبور می کرد. قبری دید که آتش از آن بیرون می آمد. عصا بر آن قبر زده، بشکافت! شخصی را در

میان آتش دید. فرمود: چه کرده ای که دچار عذاب شده ای؟ گفت: مردی بودم که بدنبال زنهای مردم می رفتم و کارهای ناشایست می کردم و زنا می نمودم! چون از دنیا رفتم، صدایی شنیدم که می گفت: اورا بسوزانید! از آن روز مرا می سوزانند! عیسی(ع) نگاهش به ماری سیاه و

عظیم افتاد! پرسید: ای مار! با این مسکین چه می کنی؟ گفت: از آن زمان که وی را دفن کرده اند، یک لحظه از او غافل نبوده ام و با زهری که اگر یک قطره از آنرا در رود نیل بریزند، همه آبهای آن زهر قاتل می گردد،

بر او مشغول هستم!^۴

نعره شتر در قبرستان وادی السلام

شیخ عباس قمی می گوید: روزی به قبرستان وادی السلام نجف

اشرف رفتم. در بدو ورود، صدای نعرهٔ بلندی بگوشم رسید که گویا شتری

را داغ می کردند! آنچنان این ناله بلند بود که قبرستان تکان می

خورد! با سرعت به طرف صدا رفتم تا شاید بتوانم آن شتر را

نجات بدهم. ولی دیدم صدا از جنازه ای می آید که عده ای داشتند

اورا تشییع

می کردند و به قبرش نزدیک می نمودند! آن جنازه نعره و ناله می زد، ولی

هیچیک از افرادی که اورا تشییع می کردند، متوجه نبودند!^۵

حدیثی از فاطمه(س)

در مورد کسانی که نسبت به نماز خود، سهل انگار هستند، روایتی

از رسول خدا(ص) توسط فاطمه زهراء، نقل شده است که: از جمله
آثار این خصلت بد آنست که سه گرفتاری در قبر، پیدا می کنند! اول
آنکه خداوند، ملکی را مأمور عذاب آنها می کند! دوم آنکه قبر بر آنان
تنگ و

ناراحت کننده می گردد! سوم آنکه قبرشان ظلماتی و تاریک است! ^۶

سه روایت مهم از امام صادق(ع)

1- کسیکه پول دارد ولی به حج نمی رود، روز قیامت، کور محشور می شود.

2- اگر مؤمنی به شخصی درباره چیزی که نیاز دارد، مراجعه کند و آن شخص در حالیکه خود و یا با واسطه می تواند که رفع احتیاج او نماید ولی جواب ردّ بدهد، روز قیامت با صورتی سیاه و چشمانی برگشته و دستهایش زنجیر شده به گردن، محشور می شود و به او گفته می شود: این خائنی است که به خدا و رسولش، خیانت کرده است! سپس امر می شود که به جهنم انداخته شود.

3- هر کسی که حق مؤمنی را ندهد، خداوند او را پانصد سال بر پایش نگه می دارد، بطوریکه عرق و خورش جاری شود و منادی ندا کند: این ظالمی است که حق مؤمنی را ضایع کرده است! و بعد از چهل روز توبیخ، به جهنم برده می شود.

انواع واقسام مجرمین در صحنه قیامت!

رسول خدا (ص) فرمود: کسی که ساختمانی از روی ریا بسازد، در قیامت تاهفت طبقه آن زمین فرو رفته و آتش به گردنش رسیده و سپس به جهنم می افتد!

کسی که بازنی نامحرم، از دبر نزدیکی نماید یا با مردی یا نوجوانی لواط کند، روز قیامت، بدبو تر از مردار، محشور می شود، و اهل محشر از بوی او ناراحتند و از او معذرتی قبول نمی گردد، سپس به جهنم می رود و همه اعمالش باطل می شود. در جهنم او را در تابوتی که میخ های آن از آهن است، گذاشته می شود و بر تابوت فرو می کنند، تا میخها در بدنش

فرومی رود و اگر عرق او را بر چهار صد امت قرار دهند، همه می میرند و او
از کسانی است که عذابش از همه بیشتر است!

کسیکه مهر زنش را ندهد، نزد خدا زناکار محسوب می شود! خدادر
قیامت به او می گوید: ای بنده ام! با شرایطی کنیزم را بتو تزویج کردم، ولی
تو به شرایط عمل نکردی! سپس خدا، حق زن را از مرد می گیرد و -
گاهی - همه حسنات مرد را برای زن حساب می کند و اگر باز زن طلبکار
بود، مرد را به جهنم می برند!

کسیکه شهادتی را مخفی کند، خدا گوشت او را بر اهل محشر
می ریزد و داخل جهنم می گردد! 1

کسیکه دو زن داشته باشد و عدالت را در مورد نفقه و خودش،
رعایت نکند، روز قیامت با غل و زنجیر محشور شده و داخل دوزخ می
گردد!

کسیکه با زن نامحرمی دست بدهد، با غل و زنجیر محشور شده
و به جهنم برده می شود!

کسیکه با زن نامحرمی، شوخی کند، با هر کلمه ای که با او سخن
بگوید، هزار سال زندانی می شود و زن اگر راضی باشد و مرد را وادار به
بوسیدن یا مباشرت حرام یا شوخی با او کند، و مرد به این سبب، دچار
فحشاء شود، همین عذاب برای زن هم می باشد!

کسیکه سیلی به صورت مسلمانی بزند، خداوند در روز قیامت،
استخوانهای او را جدا کند و در غل و زنجیر محشور شده
و به جهنم، داخل می شود!

کسیکه بین دو نفر سخن چینی کند، خداوند در قبر آتشی بفرستد
که او را تا قیامت بسوزاند و روز قیامت در حالیکه مارهای سیاه او را نیش
می زنند، محشور شده و به دوزخ داخل گردد!

کسیکه به فقیری ستم کند و او را حقیر شمارد، خداوند او را بصورت
ذره ای محشور کند تا داخل جنم گردد!

کسیکه به مرد یازن همسردار، تهمت زند، خداوند عمل او را
باطل کند و در قیامت، هتاد هزار فرشته از مقابل و پشت سر، او را با تازیانه
می زنند تا داخل دوزخ گردد!

کسیکه شراب بخورد، خداوند از سَمّ مارهای سیاه
و عقربها، مایعی به او بخوراند که قبل از نوشیدن، گوشت صورتش در ظرف
بریزد و بعد از نوشیدن، گوشت و پوستش مثل مردار بگندد، بطوریکه اهل
محشر از بوی آن اذیت می شوند سپس به جهنم برده می شود! و کسانی که
در خوردن و

فشردن انگور شراب و فروختن و خریدن و حمل آن دست دارند و کسیکه
از پول فروش آن استفاده می کند، همه در گناه شریکند و هر
کسیکه شراب به نصرانی یا یهودی و صائبی و یا دیگری بنوشاند، همین
گناه را

دارد!

کسیکه شهادت دروغ بر علیه مسلمانی و یا اهل کتابی و یا دیگری

بدهد، روز قیامت به زبانش آویزان می شود و در درک اسفل با منافقین خواهد بود!

کسیکه چشمش را خیره بر زن نامحرم نماید، در قیامت در حالیکه میخهای آتشین بر چشمش فرو شده، محشور می شود و تا پایان حساب، به همین حالت است تا به دوزخ برده شود!

! کسیکه برای ریاء به مردم غذا می دهد، روز قیامت، از غذای جهنم به او می خوراند و این غذا در دلش، آتش می شود تا حساب، پایان یابد

کسیکه قرآن را حفظ کند و عمداً آنرا فراموش کند، در قیامت، دست و پا بریده و در غل و زنجیر، محشور شده و برای هر آیه ای که فراموش کرده، ماری را بر او مسلط می کنند!

کسیکه علم را بیاموزد و به آن عمل نکند و حبّ دنیا و زینت‌های آن بر او اثر کند، مستوجب غضب الهی بوده و با یهود و نصاری در درک اسفل خواهد بود!

کسیکه قرآن را برای ریاء بخواند، روز قیامت باصورتی تاریک
و بدون گوشت، محشور شده و قرآن بر پشتش می زند تا داخل
جهنم شود. و کسیکه قرآن را یاد بگیرد و به آن عمل نکند، روز
قیامت، کور محشور می شود و می گوید: خدایا! چرا مرا کور محشور
کردی در حالیکه من چشم داشتم؟ گفته می شود: زیرا تو آیات الهی را
فراموش کردی و الان خودت فراموش می شوی! سپس به دوزخ برده می
شود! و کسیکه قرآن را برای مباحثات بر علماء یا برای طلب دنیا، یاد
بگیرد، خدا در قیامت استخوانهای او را پراکنده می کند!
امام صادق (ع): در روز قیامت، زنانی را که باهم مساحقه کرده اند،
در حالیکه لباسهایی از آتش در بر و مقنعه ای از آتش بر سر و عمودی
از آتش در فرج آنهاست، آورده و وارد دوزخ می کنند!
علی (ع): هر که لواط کند، روز قیامت، جُنُب محشور شده و آبهای
دنیا او را پاک نکند و خدا بر او غضب و لعنت کند و جهنم را برای
او آماده کند!

رؤسا!

رسول خدا(ص):هر کسیکه در دنیا مسئول ورئیس باشد،اگر چه
برده نفر،روزقیامت در حالیکه دستهایش به گردنش بسته شده محشور
می

شود!سپس اگر آدم نیکوکاری بود،آزاد می شود واگر ظلمی کرده باشد،
بر زنجیرهایش افزوده می شود!

قارعهٔ 8:

وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ وَمَا أَدْرَىٰ كَ مَا هِيَ -
نارٌ حَامِيَةٌ.

یعنی:واما آنکه میزان کردارش سبک باشد*پس جایگاه او
دوزخ است*وتوجه دانی آن چیست؟*آتشی است سخت سوزنده!
رسول خدا(ص):هر که با ما اهل بیت،دشمنی بورزد،روزقیامت،

دست و پا بریده، محشور می شود!

حاقه 25:

وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيهِ

-هَلَكَ عَنِّي -لَمْ أَذَرْ مَا حِسَابِيهِ -يَا لَيْتَهَا كَانَتْ الْقَاضِيَةَ -مَا أَغْنَىٰ مَالِيهِ
سُلْطَانِيهِ -خُذُوهُ فَغُلُّوهُ -ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ.

یعنی واما کسیکه نامه عملش را به دست چپش می
دهند، می گوید: ای کاش! کارنامه ام به من داده نمی شد! * و نمی دانستم
حسابم چیست! * ای کاش! مرگ پایان کار بود * مالم مرا سودی
نبخشید! * قدرتم از دست رفت! * - ندا آید: - اورا بگیرد و در بندش
کنید! * سپس اورا به جهنم اندازید!

دستها به گردن بسته!

امام پنجم (ع): روز قیامت، مردمی از قبر محشور می شوند که

دستهایشان به گردنشان بسته شده و نمی توان حتی به اندازه یک انگشت

خود را آزاد کنند و ملائکه ای همراهشان است که آنان را سرزنش
شدیدی کنند! اینها کسانی هستند که بخاطر خیر کمی از خیر زیاد، مانع
شدند

و خداوند به آنها نعمت داد ولی حق خدا را نسبت به اموالشان ندادند.

خدا با سه دسته سخن نگوید!

رسول خدا (ص): رز قیامت، خدا با سه دسته سخن نمی گوید و

به آنان نظر - لطف - نمی کند و اعمال آنان را تزکیه نمی نماید و برای آنان

عذابی دردناک است: پیرزناکار، پادشاه ستمکار، آدم خودرأی و متکبر!

پیامبر: «دو گروهند که خدا در روز قیامت به آنان نظر

نمی کند: کسی که با فامیلش قطع رابطه نموده است و همسایه بد!»

«منافق و دورو در قیامت با دو زبان محشور می‌شوند. یکی از پشت سر و دیگری از جلو و آویخته! چنان آتش از آنها می‌بارد که بدنهایشان را می‌گدازد. سپس آنان را چنین معرفی می‌کنند: اینان کسانی هستند که در دنیا دوزبان داشته‌اند و دورو بوده‌اند.»

پیامبر: «سه دسته بی حساب به جهنم برده می‌شوند: پیر زناکار، عاق والدین و شرابخوار.»

«رسول خدا (ص): کسیکه با زن شوهردار زنا کند، در قیامت از عورت هر دو، چرکی به مسیر پانصد سال خارج می‌شود که تمام اهل جهنم از بوی بد آن اذیت می‌شوند و عذابشان از همه بیشتر است.»

روز قیامت، منادی ندا کند: دشمنان اولیاء خدا کجا هستند؟ عده ای

در حالیکه گوشت بر صورت ندارند، بلند شوند! سپس گفته شود: اینها

کسانی هستند که مؤمنین را اذیت می کردند و با آنان دشمنی

می ورزیدند و بر دینشان سرزنش می نمودند! بعد امر می شود که آنان را

به

جهنم ببرند.

آل عمران 77:

آنانکه پیمان وعهد الهی را به قیمت کمی فروختند، در آخرت بهره

ای ندارند و خدا با آنان سخن نگوید و روز قیامت به آنان نظر -نظر لطف-

نکند و پاکشان نسازد و آنان

را عذابی دردناک است.

ابراهیم 42:

وخیال نکن خدا از اعمال ظالمین غافل است! بلکه -حساب -آنان
را برای روزی که در آن، چشمها خیره بماند* در حالیکه سرها بالا
گرفته، چشمشان بهم نخورد و دلشان خالی از هر سرور و شادی
است، تأخیر انداخته است.

عالم و قیامت!

امام صادق(ع): عالمی که علمش را مخفی کند، روز قیامت
در حالیکه بدترین بو را دارد، محشور می شود بطوریکه اهل محشر از بوی
او ناراحت شده و همه حتی جنبندگان کوچک، او را لعن نمایند. «بحار، ج2»

عذاب شدیدتر

رسول خدا(ص):عذاب چهار نفر از همه شدیدتر است:کسیکه پیامبر
یا وصی پیامبر را بکشد و کسیکه مردم را بدون اینکه علمی
داشته باشد، گمراه کند. و کسیکه مجسمه بسازد.

گوشت بر صورت ندارند!

امام صادق(ع):روز قیامت منادی ندا می کند:آنهاییکه مانع
بندگان مؤمن بودند، کجا هستند؟ عده ای که گوشت بر صورت ندارند، بلند
می شوند! ندا می شود:اینها کسانی هستند که در دنیا مؤمنین را اذیت
می کردند و با آنان دشمنی می نمودند و دینشان را مسخره می
کردند! سپس دستور داده می شود که به جهنم انداخته شوند.

زنا!

امام صادق(ع):عذاب کسیکه نطفه اش را در رَحِمِ زن نامحرم
بریزد از همه بیشتر است.

لواط!

رسول خدا(ص): کسیکه با نوجوانی لواط کند، روز قیامت
جَنب‌محشور می شود و همه آبهای دنیا هم نمی تواند او را پاک کند!

جهنم و عذابهای آن....

سرنوشت کسانی که به خدا ایمان نیاوردند و از روی
عمد و آگاهی، به دستورات او عمل نکردند، عذاب ابدی است! که
در مقابل معصیتها و لذات زودگذر این افراد، بسیار عظیم
است. در مقابل چندین سال کفر و ورزیدن، تا ابد در جهنم خواهند
بود. و معلوم است که افراد عاقبت اندیش، هرگز برای چند روزه دنیا
خود را گرفتار خشم الهی نخواهند نمود. بعضی از عذابهایی که در
قرآن و روایات آمده بشرح زیر است.

ترجمه آیه 55 نساء:

آنانکه به آیات ما کافر شدند، بزودی آنها را به آتش
می اندازیم. هر زمان که در جهنم پوستشان می سوزد و از بین
می رود، پوست جدیدی می رویانیم تا عذاب را بچشند!

گویند جهنم هفت طبقه است. اول دوزخ. طبقه دوم حطمه که محل فرعونیان است. سوم سقر. چهارم لظی محل یهود. «کَلَّا أَتَاهَا لُظَىٰ نَزَّاعَةً لِّلشَّوٰی» پنجم غی است. «فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا» طبقه ششم سعیر است. «يَصْلَوْنَ سَعِيرًا» طبقه هفتم جهنم است که محل گناهکاران امت اسلام است.

بر درب اول جهنم نوشته است: من رَجِی اللّٰه سَعْد و من خاف اللّٰه امن والهالك المغرور من رَجِی ' غیر اللّٰه یعنی هر که بخدا امید داشته باشد، رستگار است و هر که از خدا بترسد ایمن است و آنکه بغیر خدا مغرور و فریفته شد، هلاک می گردد و از غیر خدا در ترس و لرز است. بر درب دوم نوشته شده: هر که می خواهد در قیامت عریان محشور نشود، در دنیا بدنهای بی لباس را لباس بپوشاند و هر که می خواهد در آخرت تشنه نباشد، تشنگان دنیا را سیراب نماید و هر که می خواهد در قیامت گرسنه نباشد، گرسنگان دنیا را سیر کند. بر درب سوم نوشته بود. لعن اللّٰه الکاذبین. لعن اللّٰه الباطلین. خدا لعنت کند دروغگویان را و لعنت کند خدا اهل باطل را. بر درب چهارم نوشته است. متابعت نکنید از نفستان که ایمان شما را ضعیف می کند. و زبان را در کاری که فایده ندارد، بکار مبرید. بر درب پنجم

نوشته است که من حرام شده‌ام بر عبادت کنندگان. من حرام
شده‌ام بر کسی که برخداشهادت می‌دهد. من حرام هستم بر روزه
داران. بر درب هفتم نوشته است حاسبوا انفسکم قبل ان
تُحاسِبُوا و توبخوا انفسکم قبل ان توبخوا و ادعوا لله عز و جل قبل ان
تردوا علیه ولا تقدر و اعليه. حساب خود را برسد قبل از اینکه حساب
شمارا برسند. خودتان را توبیخ کنید قبل از اینکه شمارا توبیخ
نمایند. در پیش خداوند تضرع کنید قبل از اینکه براو وارد شوید.

فریاد جهنمیان مانند سگان و گرگان!

امام باقر(ع): جهنمیان از شدت درد و عذاب مانند سگان
و گرگان فریاد می‌کشند. در دوزخ برای آنان مرگ نیست و عذابشان
هرگز کم نشود. آنها در آتش، گرسنه و تشنه و کر و گنگ و کور و روسیاه
و پشیمان و مغضوب پروردگارند! بر آنان رحم نشود و عذابشان کم
نگردد. به عوض آب از حمیم جوشان و به عوض غذا از زقوم به آنان
بدهند. با قلابهایی از

آتش بدنهای آنان را پاره می کنند و با گرزهای آهنین بر سرشان می کوبند. مأموران بسیار خشن آنان را عذاب می کنند که اهل ترحم نمی باشند. این مأمورین صورت جهنمیان را آتش می زنند و آنان را با شیاطین در غل و زنجیرها می بندند. اگر دعا کنند، مستجاب نمی شود و اگر حاجتی بطلبند، برآورده نمی شود.

صورت بریان!

در روایت است که وقتی صدید را برای جهنمی می برند، صورتش بریان شود و پوست و گوشت صورتش بریزد. و چون از آن می خورد - از شدت تشنگی - جمیع امعاء و احشائش پاره می شود! از هر جهنمی مانند

رودخانه ای چرک روان می شود و آنقدر می گریند که از اشک چشمشان مانند نهر جاری می گردد و هنگامیک اشکشان تمام شود، خون می گریند!

سه حدیث از امام صادق (ع)

1- آتش دنیا یک جزء از هفتاد جزء آتش دوزخ است!

راحت ترین عذاب!

2- راحت ترین عذاب جهنم عبارتست از انداخته شدن در دریای آتش و پوشاندن دو کفش که حتی بندهای آن از آتش است!
بطوریکه از شدت حرارت مغزش بجوش می آید و او خیال می کند که عذابش از همه سخت تر است.

آتش جهنم!

3- روزی جبرئیل در حالیکه آثار ناراحتی در چهره اش ظاهر بود نزد رسول خدا (ص) آمد. در حالیکه او قبلاً خوشحال و متبسم می آمد. حضرت فرمود: ای جبرئیل! امروز چرا ناراحتی؟ جواب داد: امروز از دَم‌هایی که بر آتش جهنم می دمیدند، دست کشیدند. فرمود: دَم‌های جهنم چیست؟ گفت: ای رسول خدا! خدا امر فرمود تا هزار سال بر آتش جهنم دمیدند تا سفید شد! و هزار سال دیگر دمیدند تا سرخ شد! و هزار سال دیگر دمیدند تا سیاه شد و الان سیاه

وتاریک است! اگر قطره ای از ضریح که عرق اهل جهنم و چرک
فرجهای زناکار است، را که در دیگهای جهنم جوشیده شده وبعوض
آب به جهنمیان می خوراندند، در آبهای دنیا بریزند، همه مردم از
گندش بمیرند! و اگر یک حلقه از زنجیریکه هفتاد ذرع - 35 متر - است
و بر گردن جهنمیان می گذارند، بر دنیا قرار دهند، از گرمی آن تمام
مردم بگدازند! و اگر پیراهنی از پیراهن های اهل جهنم را میان
آسمان و زمین بیاویزند، اهل دنیا از بوی بد آن هلاک شوند! در
این موقع رسول خدا (ص) و جبرئیل هر دو به گریه افتادند. خداوند
ملکی را فرستاد که پروردگارتان سلام می رساند و می فرماید: من
شمارا از اینکه گناه نمائید، مصون نمودم.

ترجمه آیه 29 کهف:

ما برای ظالمین، آتشیکه سرا پرده هایش آنها را فرا
می گیرد، آماده کرده ایم! اگر کمک بطلبند، با آبی مثل مس
ذوب شده که به آنها داده می شود و صورت را می سوزاند
فریاد رسی کنند. بد آشامیدنی و بد آسایشگاهی است!

زقوم!

رسول خدا(ص):قسم به کسیکه جان محمد(ص)در دست
اوست،اگر قطره ای از زقوم بر تمام کوههای زمین بچکد،تا طبقه
هفتم زمین ازهم می پاشد!پس بر کسیکه از آن بیاشامد چه می
کند؟وقسم به کسیکه جانم بدست اوست همانا هرگز که خداوند
آنها در قرآن کریم ذکر فرموده،اگر بر تمام کوههای زمین زده شود
تا پایین ترین طبقه زمین متلاشی می شود!پس چگونه خواهد
بود حال کسیکه در روز قیامت آنها داخل آتش،مضروب ضربات
گرزهای آتشین باشد؟

خائنان امت!

رسول خدا(ص):ای علی!همانا جبرئیل بمن خبر داد که امت
من بعد از من بتو خیانت می کنند!پس ویل بر آنها باد!پس ویل بر
آنها باد!علی (ع)می گوید:عرض کردم:یا رسول الله!ویل

چیست؟ فرمود: نام‌وادی در جهنم است که بیشتر اهالی آن از دشمنان و قاتلین ذریهٔ تو و بیعت شکنان تو هستند.

مُؤذَن

امام رضا (ع) در تفسیر آیه:

«فَإِذْ مَّؤَذَّنُ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ

یعنی: مؤذنی بین آنها ندا کرد: لعنت خدا بر ظالمین!» فرمود: این مؤذن امیرالمؤمنین (ع) است.

ترجمه آیه 19 حج:

... پس کسانی که کافر شدند، بر ایشان لباسهایی از آتش بریده‌اند! از بالای سر آنان نیز آب جوشان می ریزند.

وای بر ما!

امام باقر(ع): جهنمی می گوید: وای بر ما! ای کاش از خدا
و رسول اطاعت می کردیم! در این هنگام سنگی از سمت راست
و شیطانی از سمت چپ به او نزدیک می شوند. سنگ از آتش است
ک صورت او را آتش می زند! خداوند هفتاد پوست برای او قرار می
دهد که قطر هر پوست، 40 ذراع - بیست متر - و بین پوستها، مارها
و عقربهایی از آتش وجود دارد. آتش از مخرج او وارد و از دهانش
خارج می شود! همچنین او را به هفتاد زنجیر می بندند که هر
زنجیری 70 ذرع - 35 متر - است و مابین هر ذراعی باندازه قطره ها
و باران ها، حلقه است که اگر حلقه ای را بر کوههای زمین
بگذارند، زمین ذوب می شود! هفتاد لباس از قیر ذوب شده بر او می
پوشانند و بر صورتش لباسی از آتش قرار می دهند و همه جای بدنش
را لباسهای آتشین می پوشانند! در پایش زنجیرهایی از آتش و بر سرش،
تاج آتشین که باندازه 60 ذراع - 30 متر - است قرار می دهند! در
سرش 360 سوراخ می کنند که از آنها دود بر می خیزد و مغز سرش
می جوشد و بر کتفش سرازیر می گردد... پس ضربه ای بر او
می زنند، که هفتاد هزار سال سقوط می کند تا به چشمه ای بنام آنیه
می رسد... که آن بالاترین درجه حرارت را دارد بطوریکه وقتی خدا

جهنم را خلق کرد، همه دره های آن بخواب رفتند ولی این چشمه از حرارت زیادش بخواب نمی رود! مأمورین عذاب به جهنمیان می گویند: ای بدبختان! نزدیک بیایید و از این چشمه بنوشید! اگر امتناع کردند، باعمودهایی که دارند بر آنها می زنند!... وقتی از این چشمه ظرفی به جهنمی می دهد، همینکه آنرا نزدیک صورتش می برد، لبهای آنها کنده شده و گوشت صورتشان می ریزد! با خوردن آن شکم و پوست بدنشان از هم می پاشد! در این هنگام ضربه ای بر سرش می زنند که هفتاد هزار سال سقوط می کند تا به طبقهٔ سعیر برسد. در آنجا هم ضربه ای بر او می زند تا به شجرهٔ زقوم می رسند که در ریشهٔ جهنم است و سرش مثل سرهای شیاطین می باشد! زیرا هفتاد هزار شاخهٔ آتش دارد و هر شاخه ای هفتاد هزار میوهٔ جهنمی دارد و هر میوه ای از نظر بدبوئی و بدطعمی مثل شیطان است که هر که از آن بخورد، در شکمش بجوش می آید!

عذاب اصحاب مشئمه!

ترجمه آیه 42 تا 44 واقعه:

دربادهای آتشین و حمیم هستند * و سایه ای از دود سخت سیاه* نه
سرد است و نه خوب !

آسیاب جهنم!

علی(ع): در جهنم آسیابی است که 5دسته را آسیاب می
کند! آیا نمی پرسید چه کسانی را آسیاب می کند؟ گفته شد: چه کسانی
را؟ فرمود: عالمان فاجر، قاریان فاسق، ستمگران ظالم، وزیران
خائن و عارفان دروغگو!

ریاکار در جهنم!

در روایت است که خداوند دستور می دهد عده ای را به
جهنم ببرند. ولی به مالک جهنم می گوید: به آتش بگو، پاهای آنها را
نسوزاند زیرا با این پاها به مساجد می رفتند! دستهای آنان را نسوزاند
زیرا این دستها را برای دعا بلند می کردند! زبانشان را نسوزاند
زیرا قرآن زیاد تلاوت می کردند! صورتشان را نسوزاند زیرا وضوء

کامل می گرفتند! مالک جهنم به آنان می گوید: ای بدبختها! شما چه کردید که با این اعمال خوب، به جهنم آورده شده اید؟ آنها می گویند: ما برای غیر خدا عمل می کردیم!

دوروايت از رسول خدا(ص)

زناکار!

1-روز قیامت زناکار را وارد جهنم می کنند و قطره ای از عورتش می چکد که از بوی آن تمام اهل جهنم دچار ناراحتی می شوند! جهنمیان به نگهبانان جهنم می گویند: این بوی بد مال کیست که ما را اذیت کرده است؟ به آنها گفته می شود: این بوی زناکاران است.

احقاب!

2- کسیکه وارد جهنم شود حداقل بمقدار احقاب در آن باید بماند
وهرحقب، 65 سال است که هر سالش 360 روز است وهر روزش
هزار سال دنیا است.

در جهنم ابدی

علی(ع) در خطبه 109 نهج البلاغه: واما گناهکاران را در بد
مکانی جای می دهند! دست آنها را با غل و زنجیر به گردنشان می
بندند! آنچنان که سرشان را با پاها بهم نزدیک می کند ولباسهائی از
موادی که زود آتش می گیرد ولباسهائی از قطعه های آتش بر آنها
پیوشاند. در عذابی که حرارت آن بسیار شدید است ودرش به روی
آنها بسته است. در آتشی که زبانه می کشد وصدایش هراس انگیز
است. آنها که در آنند از آن خارج نگردند و برای آزادی اسیرانش
غرامت پذیرفته نمی شود و زنجیرهایشان گسسته نمی گردد. مدتی
برای این خانه تعیین نشده تا پایان پذیرد و نه سرآمدی تا تمام گردد.

غیبت کننده

در روایت است که غیبت کننده اگر بی توبه بمیرد، اولین نفری است که به جهنم می رود و اگر با توبه بمیرد آخرین نفری است که به بهشت می رود!

دیدار از جهنم در معراج!

رسول خدا (ص): در معراج از جهنم دیدار کردم و دیدم که عده ای در مقابلشان گوشت خوب و گوشت مردار است. ولی آنان از مردار می خوردند! جبرئیل گفت: اینها حرام خوار بوده اند! عده ای را دیدم که لبهای آنان مانند شتر بود و مأمورین از پهلوی آنان مقرض کرده و در دهانشان می گذاشتند! جبرئیل گفت: اینها عیب جو بوده اند. عده ای را دیدم که سرشان را می کوبیدند! جبرئیل گفت: اینها نماز عشاء نمی خواندند! گروهی را دیدم که مأمورین، آتش بددهانشان گذاشته و از مخرجشان در می آمد! جبرئیل گفت: اینها مال یتیم خور بوده اند. عده ای را دیدم که شکمشان آنقدر بزرگ بود که نمی توانستند برخیزند! جبرئیل گفت: اینها

رباخوار بوده اند. گروهی از زنها را دیدم که به پستانشان آویزان
کرده بودند! جبرئیل گفت: اینها زناکار بوده اند. عده ای را دیدم که با
نخ و سوزن آتشین، بدنهایشان را می دوختند! جبرئیل گفت: اینهانیز
زناکار بوده اند... زنی را دیدم که بموی سرش آویزان
کرده بودند! و مغز سرش را می جوید! جبرئیل گفت: این زن موی
خود را از نامحرم نمی پوشانده است!... زنی را به پاهایش آویخته
بودند! جبرئیل گفت: این زن بدون اجازه شوهر از خانه بیرون می
رفته است. زنی را دیدم که گوشت بدن خود را می خورد! جبرئیل
گفت: این زن بدن خود را برای دیگران آرایش می کرده است! زنی
را دیدم که پاهایش را بدستهایش بسته بودند و مار و عقرب بر او مسلط
بودند! جبرئیل گفت: این زن غسلهای خود را نمی کرده است! زنی را
دیدم که گوشت بدنش را مقراض می کردند! جبرئیل گفت: این زن
خود را به مردان عرضه می کرده است! شخصی را دیدم که صورت
و بدنش را می سوزانیدند و روده های خود را می خورد! جبرئیل
گفت: این شخص واسطه زنا بوده است! شخصی را دیدم که سرش
مثل خوک و بدنش مثل الاغ بود! جبرئیل گفت: این شخص سخن
چینی می کرده است. شخصی را دیدم که صورتش مثل سگ بود

و آتش بر او وارد می کردند! جبرئیل گفت: او خواننده و حسود بوده است!

ق 30:

مَزِيدٌ؟ يَوْمَ نَقُولُ لِحَٰجَتِهِمْ هَلْ اِمْتَلَاَتْ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ

یعنی: روزیکه دوزخ را گوییم: آیا پر شدی؟ و دوزخ گوید: آیا بیش از این هم است؟

عاق والدین!

رسول خدا (ص): بوی بهشت از مسیر پانصد سال بمشام می رسد! ولی عاق والدین و دیوث بوی آنرا حس نمی کنند! سؤال شد: ای رسول خدا! شخص دیوث کیست؟ فرمود: کسیکه می بیند زنش زنا می کند ولی بی تفاوت است!

ترجمه آیه 34 مرسلات: روز قیامت وای بر تکذیب کنندگان* در آن روز نمی توانند حرفی بزنند و نه می توانند عذر بخواهند.